

رابرت وانوی، پیامبران بزرگ، درس دوم

اشعیا ۱-۴:۲

ج. ساختار کتاب اشعیا

اشعیا ۱-۶ داوری و برکت ۱.

ما در ساعت گذشته به بخش الف، «اشعیا نبی»؛ بخش ب، «زمینه‌های تاریخی کتاب» و بخش ج، ساختار کتاب «نگاهی انداختیم. اکنون می‌خواهیم در چارچوب این ساختار، با این بخش، فصل‌های ۱ تا ۶ را بررسی کنیم که اشاره کردم نسبتاً کلی هستند، اما با این تفکیک مشخص می‌شوند که با سه بخش شروع می‌شوند و با داوری آغاز می‌شوند و با بخش کوتاه برکت آینده پایان می‌یابند. این بخش ۱:۱-۵:۲ بود که بخش برکت ۱:۲-۴ بود؛ و سپس ۲:۶-۴:۶ با بخش برکت ۲:۴-۶؛ و در نهایت، ۵:۱-۱۳:۶ با بخش برکت ۱:۶-۱۳ بود. حال، با بررسی فصل‌های ۱ تا ۶، می‌خواهم توجه خود را به بخش کوتاه برکت معطوف کنیم، نه به کل بخش. قبل از رسیدن به ۱:۲-۴، چند نکته در مورد بخش اول ۱:۱-۳۱، بخش داوری، بیان خواهم کرد. می‌خواهم بیشتر وقت امروز را صرف ۱:۲-۴ کنم.

در آن بخش اول از فصل‌های ۱-۶، پس از آن آیه مقدماتی در ۱:۱، اشعیا ۱:۱-۲ – کیف‌خواست و تثبیه متوجه نحوه شروع اشعیا می‌شوید. اصطلاحات بسیار جالبی دارد. او در آیه ۲ می‌گوید: «ای آسمان بشنو، ای زمین گوش کن زیرا خداوند سخن گفته است» «ای آسمان بشنو، ای زمین گوش کن». این شما را به یاد چه چیزی می‌اندازد؟ قبلاً کجا چنین اصطلاحاتی را دیده‌اید؟

این به تثبیه برمی‌گردد که در آن موسی آسمان‌ها و زمین را شاهد می‌گیرد تا بشنود یا ببیند که آیا اسرائیل به عهد خود وفادار خواهد ماند یا خیر. بنابراین، اشعیا آسمان‌ها و زمین را شاهد می‌گیرد؛ این به شدت یادآور اصطلاحات عهد و پیمان است. به عنوان مثال به تثبیه ۴:۲۶ نگاه کنید. تثبیه ۴:۲۶: «امروز آسمان و زمین را علیه شما شاهد می‌گیرم که به زودی از سرزمینی که برای تصرف آن از اردن عبور می‌کنید، هلاک خواهید شد. خداوند شما را در میان قوم‌ها پراکنده خواهد کرد.» یعنی اگر از خداوند روی برگردانید یا به تثبیه ۳۰، آیه ۱۹ نگاه کنید: «امروز آسمان و زمین را علیه شما شاهد می‌گیرم که زندگی و مرگ، برکت‌ها و لعنت‌ها را پیش روی شما قرار داده‌ام. اکنون زندگی را برگزینید تا شما و فرزندانان زنده بمانید و خداوند خدای خود را دوست داشته باشید، به صدای او گوش دهید و به او بچسبید.» تثبیه ۳۲:۱، اشاره دیگری نیز وجود دارد. بنابراین، ببینید همین جا در اولین کلمات اشعیا، دوباره شواهدی از آنچه که در ربع گذشته با کتاب عاموس در مورد آن صحبت کردیم، به معنای پیمان استفاده نکنند، اما این *berit* وجود دارد. اما اگرچه این پیامبران ممکن است از اصطلاح عبری بدان معنا نیست که آنها با ایده پیمان آشنا نبودند. این ایده انتقادی که پیمان یک ایده متاخر بوده و پیامبران اولیه

چیزی در مورد آن نمی‌دانستند زیرا آنها صحبت نمی‌کردند و از این اصطلاح استفاده نمی‌کردند، واقعاً راه معتبری برای ارزیابی آشنایی آنها با پیمان نیست، زیرا آنها دائماً از اصطلاحات پیمانی استفاده می‌کنند که ریشه در آن رابطه پیمانی دارد و مطالب پیمان با جهان بینی و پیام مرتبط است.

توجه کنید که اشعیا از آنجا به کجا می‌رود، او می‌گوید: «ای آسمان‌ها بشنو، ای زمین گوش کن، زیرا خداوند سخن گفته است. من فرزندان را بزرگ کرده‌ام و بزرگ کرده‌ام، اما آنها علیه من شورش کرده‌اند.» اصطلاح عبری در اینجا، شورشی، *پاشا است*. *پاشا* اصطلاحی است که در اصل به حوزه سیاسی تعلق داشت. این اصطلاح به معنای شکستن یک رابطه قانونی بود. بنابراین، آنها شورش کرده‌اند. آنها وارد یک پیمان شده بودند. آنها وارد این رابطه قانونی شده بودند، اما اکنون آن را شکسته‌اند. آنها از خداوند روی برگردانده‌اند. ای جی. یانگ می‌گوید زشتی ناسپاسی نه تنها در این واقعیت نهفته است که ملت خدا را رد می‌کند، بلکه در این است که ملتی از پسران، پدری مهربان را کنار می‌گذارند. توجه کنید: «من فرزندان بزرگ کرده‌ام.» آنها پسر هستند. خدا پدر آنها بود.» آنها علیه من شورش کرده‌اند. «سپس یانگ این نظر را اضافه می‌کند: «کسانی که فکر می‌کنند اسرائیل نبوغ مذهبی داشته است، بهتر است این آیه را به خاطر بسپارند.» به عبارت دیگر، اغلب آن تلاش برای توضیح توسعه این مفاهیم بزرگ مذهبی در میان قوم یهود، ناشی از چیزی است که در شخصیت جمعی یهودیان یا چیزی شبیه به آن، درونی تلقی می‌شود. و واقعاً به هیچ وجه حق مطلب را در مورد دستاوردهای آن حوزه ادا نمی‌کند. خدا در تاریخ این قوم مداخله کرده و کلام خود را به عنوان قانون بیان کرده است. اسرائیل تمایل دارد از این امر رویگردان شود. بنابراین، «من فرزندان بزرگ کرده‌ام، آنها را بزرگ کرده‌ام، اما آنها علیه من شورش کرده‌اند. گاو صاحب خود را می‌شناسد و الاغ آخور صاحب خود را، اما اسرائیل نمی‌داند. قوم من صحبت کردیم، (*yada'*) «نمی‌فهمند.» به یاد داشته باشید که ما در مورد پیامدهای عهدی اصطلاح «دانستن که یهوه را به عنوان حاکم مطلق و مفاد معاهده را الزام‌آور می‌داند. این اصطلاح همچنین سرشار از اهمیت عهدی است.

بنابراین، او ادامه می‌دهد: «آه، ای ملت گناهکار، ای مردمی که بار گناه بر دوش دارید.» و اشعیا ۴: ۱-۱۸ بیشتر بقیه فصل شامل یک کیفرخواست است. به یاد داشته باشید که ما در مورد آن سیاست عهدی صحبت کردیم، جایی که پیامبر، رسولی است که نزد مردم می‌آید تا کیفرخواست خداوند را بیاورد. من با شما عهد بسته‌ام، شما از من روی برگردانده‌اید. همانطور که در این فصل پیش می‌روید، می‌بینید که قلب اصلی فصل ۱ همین است. به آیه نگاه کنید، «ای ملت گناهکار، ای مردمی که بار گناه بر دوش دارید، ای گروهی از بدکاران، ای فرزندان که ۴ به فساد تسلیم شده‌اند! آنها خداوند را ترک کرده‌اند، ای قدوس اسرائیل را رد کرده‌اند، به او پشت کرده‌اند.» و غیره به آیه ۱۱ نگاه کنید: «خداوند می‌گوید: «کثرت قربانی‌های شما، برای من چه ارزشی دارد؟ من از

قربانی‌های سوختنی، از قوچ‌ها و چربی حیوانات پرواری، سیر شده‌ام. من از خون گاوها و بره‌ها و بزها لذتی

نمی‌برم.» به یاد داشته باشید، این یکی از آن قسمت‌هایی است که اغلب توسط منتقدان قدیمی‌تر که می‌گویند پیامبران با این فرقه، اساساً با آیین‌ها مخالف بودند، ذکر می‌شد. در واقع، این بسیار قوی است. او آیین‌های قربانی قوم یهود را محکوم می‌کند.

آیه ۱۲: «وقتی می‌آیید تا در حضور من حاضر شوید، چه کسی این را از شما خواسته است، این پایمال کردن دربار مرا؟ از آوردن هدایای بی‌معنی دست بردارید.» به یاد داشته باشید، همانطور که قبلاً بحث کردیم، مسئله صرفاً مراسم یا قربانی نیست، که مطمئناً خواست خدا برای قومش بود. دلیل محکومیت در آیه ۱۵ آمده است.» وقتی دست‌های خود را برای دعا دراز می‌کنید، چشمانم را از شما می‌پوشانم. حتی اگر دعاهای زیادی هم بکنید، گوش نخواهم داد. دست‌های شما پر از خون است.» دلیلش این است: دست‌های آنها پر از خون بود. آنها زندگی کاملاً جدا از شریعت خداوند داشتند و فکر می‌کردند: «اگر فقط مراسم را انجام دهیم، همه چیز درست خواهد شد.» اما خدا این نوع خدمت را نمی‌خواهد، فقط یک اجرای آیینی از نوعی قربانی. او قلبی می‌خواهد که وقف خداوند باشد و بخواد از خداوند اطاعت کند. همه کوتاهی خواهند کرد، اما در آن صورت توبه و بخشش برای قربانی کردن وجود دارد. اما این نگرش مردم نبود.

بنابراین، او در آیه ۱۶ چه می‌گوید؟ «خود را بشویید و پاک شوید. اعمال بد خود را از نظر من دور کنید. از بدی کردن دست بردارید، درستکاری را بیاموزید.» «درستکاری را بیاموزید» چیست؟ این هم باز به عهد و پیمان برمی‌گردد.» درستکاری را بیاموزید» به معنای اطاعت از تعهدات عهد و پیمان است. سموئیل را به یاد دارید، وقتی پادشاهی برقرار شد؟ شائول در مراسم تجدید عهد به مردم معرفی شد. او گفت: «من از دعا کردن برای شما دست نمی‌کشم. به شما یاد می‌دهم که در راه خوب و درست گام بردارید.» «اول سموئیل ۱۲:۲۳. (راه خوب و درست، راه عهد. در اینجا اشعیا می‌گوید: درستکاری را بیاموزید.» تثنیه ۱۸:۶ می‌گوید: آنچه را که در نظر خداوند درست و نیکو است انجام دهید تا برای شما خوب باشد و بتوانید وارد سرزمین خوب شوید و آن را تصرف کنید.» موضوع اصلی این است: آنچه را که خوب و درست است انجام دهید.»

اکنون، آیات ۱۸-۲۰ دعوت به خردورزی با هم هستند. باز اشعیا ۱۸:۱-۲۰ دعوت به خردورزی با هم هم شما در اصطلاحات حقوقی هستید. معنی آن در آیه ۱۸ این است: «بیایید با هم استدلال کنیم،» «خداوند می‌گوید. با هم استدلال کنیم» «یعنی استدلال در مورد پرونده. شما در یک زمینه حقوقی هستید.» بیایید در مورد پرونده «استدلال کنیم.» و آنچه خداوند در اینجا می‌گوید این است: «بیایید این موضوع را بررسی کنیم و روشن خواهد شد که اسرائیل دقیقاً همان چیزی است که خدا می‌گوید. او از او روی برگردانده است. او از عهد خود سرپیچی کرده است. دستانش پر از خون است.» اما، به طرز شگفت‌آوری، خدا مایل به بخشش و تطهیر است. می‌بینید، «بیایید با هم استدلال کنیم،» «خداوند می‌گوید.» اگر چه گناهان شما مانند ارغوانی است، مانند برف سفید خواهد شد. اگر چه

مانند قرمز سرخ است، مانند پشم خواهد شد «خدا آماده بخشش است

اما وقتی ادامه می‌دهید، مبدا فکر کنید که این نوعی بخشش است، صرف نظر از اینکه توبه‌ای وجود داشته باشد یا نه، متوجه می‌شوید که در آیه بعدی خداوند می‌گوید: «اگر مایل و مطیع باشید، بهترین‌های زمین را خواهید خورد؛ اما اگر مقاومت و عصیان کنید، شمشیر شما را خواهد بلعید.» گزینه‌هایی وجود دارد. بخشش در دسترس است، اما باید مایل و مطیع باشید. ببینید، شما واقعاً همان دو گزینه را در اینجا با اصطلاحات مختلفی که موسی در تثبیه به طور کلی استفاده کرده است، دارید: «زندگی را انتخاب کنید یا مرگ را؛ نعمت‌ها را انتخاب کنید، لعنت‌ها را انتخاب کنید. خداوند را دوست داشته باشید؛ به او خدمت کنید و برکت خواهد بود. از خداوند روی برگردانید، از او نافرمانی کنید، لعنت خواهد بود.» این همان دو گزینه است. اگر مایل و مطیع باشید، بهترین‌های زمین را خواهید خورد. این انتخاب بین برکت و لعنت است. در اشعیا ۱:۱۹ آمده است: «اما اگر مقاومت و عصیان کنید، شمشیر شما را خواهد بلعید. زیرا دهان خداوند گفته است.» بنابراین او ملت را به لزوم توبه فرا می‌خواند.

حالا، فکر می‌کنم می‌خواهم نظراتم را در مورد فصل ۱، بخش داوری، با آن بگذارم. بنابراین، می‌بینید که چگونه فصل اول با یک کیفرخواست آغاز می‌شود و موضوع را به وضوح پیش روی اسرائیل قرار می‌دهد. شما از من روی گردانده‌اید؛ و اگر توبه نکنید و به سوی من باز نگردید، داوری فرا خواهد رسید.» قبل از ادامه به فصل ۱ آیه ۲۵ توجه کنید: «من دست خود را به سوی شما بر خواهم گرداند؛ من کثافت شما را کاملاً پاک خواهم کرد، و تمام ناخالصی‌های شما را از بین خواهم برد.»

بیاید به فصل ۲ برویم، که بخش برکت است که پس از داوری پیش‌بینی شده اشعیا ۲: ۱-۵ شمشیرها به گاوآهن فصل ۱ خواهد آمد. بیاید پیشگویی را در ۲: ۱-۵ بخوانیم. این یک متن کوتاه است، اما بسیار شناخته شده است. این چیزی است که اشعیا پسر آموص در مورد یهودا و اورشلیم دید. در روزهای آخر، کوه معبد خداوند به عنوان بلندترین کوه در میان کوه‌ها برپا خواهد شد، بر فراز تپه‌ها برافراشته خواهد شد و همه ملت‌ها به سوی آن سرازیر خواهند شد. بسیاری از مردم خواهند آمد و خواهند گفت: «بیاید، بیاید به کوه خداوند به خانه خدای یعقوب برویم. او راه‌های خود را به ما خواهد آموخت تا در راه‌های او گام برداریم.» شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد. او در میان ملت‌ها داوری خواهد کرد و اختلافات بسیاری از ملت‌ها را حل خواهد کرد. آنها شمشیرهای خود را به گاوآهن و نیزه‌های خود را به ... تبدیل خواهند کرد. قلاب‌های هرس. ملتی علیه ملتی شمشیر نخواهد کشید و دیگر برای جنگ آموزش نخواهد دید. بیاید ای خاندان یعقوب، بیاید در نور خداوند گام برداریم.» قلب این پیشگویی در واقع فقط سه آیه است زیرا آیه اول صرفاً یک مقدمه است.» این چیزی است که اشعیا، پسر آموص، دید. «و آیه آخر یک نصیحت پایانی است.» بیاید ای خاندان یعقوب، بیاید در نور خداوند گام برداریم.» بنابراین، در واقع آیات ۲، ۳ و ۴ هستند که قلب پیشگویی در مورد برکت آینده را تشکیل می‌دهند.

میکاه

حال، همانطور که همین ربع قبل خواندید، این پیشگویی تقریباً با میکاه ۴: ۱-۵ یکسان به موازات ۵-۱: ۴ است. اگرچه، اگر به میکاه مراجعه کنید، خواهید دید که میکاه، اگرچه تقریباً یکسان است، شامل یک آیه اضافی است که زمان صلحی را که اشعیا در آیه ۴ از آن صحبت می‌کند، بیشتر توصیف می‌کند. اشعیا در آیه ۴ می‌گوید که «شمشیرها برای گاوآهن شکسته خواهند شد، ملتی علیه ملتی شمشیر نخواهد کشید و دیگر برای جنگ آموزش نخواهند دید.» و اگر به میکاه نگاه کنید، درست بعد از آن، در آیه ۳ میکاه ۴، می‌بینید: «ملتی علیه ملتی شمشیر نخواهد کشید و دیگر برای جنگ آموزش خواهند دید.» اما به آیه ۴ میکاه ۴ توجه کنید: «هر کس زیر تاک خود و زیر درخت انجیر خود خواهد نشست و هیچ کس او را نخواهد ترساند، زیرا خداوند متعال گفته است: «هر کس زیر درخت مو و انجیر خود خواهد نشست و در این زمان صلح، هیچ چیز نمی‌تواند مردم را بترساند یا بترساند. سپس نصیحت نهایی شبیه نصیحت اشعیا است، اما کمی متفاوت بیان شده است. آیه ۵ در میکاه این است: «زیرا همه ملت‌ها می‌توانند به نام خدایان خود راه بروند. اما ما به نام خداوند، خدای خود، تا ابد راه خواهیم رفت.» واقعاً نصیحتی برای اسرائیل است که از خداوند، خدای حقیقی، پیروی کنند. او کسی است که توانست همه این مردم را بازگرداند. دیگران ممکن است از خدایان دیگر پیروی کنند، اما ما تا ابد از خداوند، خدای خود، پیروی خواهیم کرد.

من در مورد هر دو متن میکاه و اشعیا اظهار نظر خواهم کرد، اما بیایید به متن اشعیا برگردیم. به نظر من، و من این را به طور کلی قبل از بررسی دقیق‌تر پیشگویی می‌گویم، که ما وحی‌ای از زمان صلح و عدالت یا عدالت داریم، که از زمانی صحبت می‌کند که در آن صلح و امنیت بیرونی در اینجا بر روی زمین وجود خواهد داشت؛ بله، زمان صلح و امنیت بیرونی. در متن میکاه توجه کنید که میکاه ۴: ۱ واقعاً از انتهای فصل ۳ میکاه سرچشمه می‌گیرد.

در پایان فصل ۳ میکاه، بخشی وجود دارد که از نابودی قریب‌الوقوع شهر اورشلیم صحبت می‌کند. میکاه می‌گوید: «صهیون را با خونریزی و اورشلیم را با شرارت بنا می‌کنند. رهبران برای رشوه‌داری ۱۰: ۳ می‌کنند و کاهنانش برای پول تعلیم می‌دهند.» سپس آیه ۱۲ می‌گوید: «بنابر این به خاطر شما، صهیون مانند مزرعه‌ای شخم زده خواهد شد. اورشلیم به تلی از آوار و تپه معبد به تپه‌ای پوشیده از بوته تبدیل خواهد شد.» این یک پیش‌بینی واضح از داوری بر اورشلیم است. کاملاً واضح به نظر می‌رسد که این یک پیشگویی نمادین و مجازی نیست؛ این بسیار خاص است. شهر اورشلیم نابود خواهد شد و این اتفاق مدت کوتاهی پس از زمان میکاه و اشعیا در سال ۵۸۶ قبل از میلاد، زمانی که بابلی‌ها آمدند، رخ داد. و شهر را نابود کرد. این به معنای واقعی کلمه محقق شد. اما می‌بینید که میکاه ۳ مستقیماً به فصل ۴ می‌رسد.

میکاه ۴: ۱ تضادی را ارائه می‌دهد وقتی می‌گوید: «اما در روزهای آخر، کوه خانه خداوند بر قله کوه‌ها

ثابت خواهد شد و بر فراز تپه‌ها برافراشته خواهد شد. مردم به سوی آن روان خواهند شد. و ملت‌ها خواهند آمد و خواهند گفت: «بیایید به کوه خداوند برویم. شریعت از صهیون، کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد.» بنابراین، اگرچه اورشلیم نابود خواهد شد، اما در آینده زمانی فرا خواهد رسید که همه ملت‌ها به سوی اورشلیم روان خواهند شد و مردم زمین برای عبادت خواهند آمد و شریعت از اورشلیم صادر خواهد شد. در متن، به ویژه در پیشگویی میکاه، بسیار واضح به نظر می‌رسد که ما در اینجا به معنای کاملاً تحت‌اللفظی در مورد اورشلیم صحبت می‌کنیم، نه به معنای نمادین. اما به یاد داشته باشید که گفته می‌شود که این توصیف زمانی از صلح و امنیت بیرونی است، زمانی که خدا از قوم خود محافظت خواهد کرد. این زمانی نیست که خدا فقط قوم خود را از خطر محافظت کند. به نظر می‌رسد زمانی است که خطری وجود ندارد. هر انسانی زیر درخت مو و انجیر خود خواهد نشست؛ و میکاه می‌گوید: «و چیزی برای ترساندن انسان‌ها وجود نخواهد داشت.» بنابراین، این فقط محافظت در میان خطرات اطراف نیست؛ زمانی است که در آن خطری وجود ندارد، زمانی که اورشلیم مرکزی برای انتشار کلام خداوند خواهد بود، زمانی که عدالت در زمین برقرار خواهد شد و صلح در میان ملت‌ها برقرار خواهد شد. شمشیرها برای گاوآهن کوبیده می‌شوند و جنگ ادامه نخواهد یافت.

حال، اینها فقط نظرات کلی هستند. سوال این است: این چه زمانی اتفاق خواهد افتاد؟ این چه زمانی اتفاق خواهد افتاد؟ در اینجا تفاوت‌های زیادی وجود دارد که تقریباً مربوط به تفاوت‌های بین دیدگاه‌های آخرالزمانی است. سیستم‌ها. البته، شما مفسران پیش از هزاره، پس از هزاره و غیر هزاره دارید که به این متن نگاه کرده‌اند و آن را تا حدودی متفاوت تفسیر می‌کنند. می‌خواهم چند دقیقه دیگر به این موضوع بپردازم. اما بیایید بحث خود را در مورد آن با اولین عبارت در اشعیا فصل ۲، آیه ۲ شروع کنیم، و آن «در روزهای آخر» است، به زبان عبری *aharit hayamim*.

حال، منظور از این اصطلاح در زبان عبری «در روزهای آخر» چیست؟ فکر می‌کنم «در روزهای آخر» بسیاری از مردم بلافاصله فرض می‌کنند که وقتی با عبارت «در روزهای آخر» مواجه می‌شوید، در مورد آخرت‌شناسی صحبت می‌کنید و خود این اصطلاح یک اصطلاح فنی است، یک اصطلاح آخرت‌شناسی که به اشاره دارد. شما نمی‌توانید این را صرفاً از خود اصطلاح نتیجه‌گیری کنید. به عنوان مثال، به *eschaton* پیدایش ۹: ۴۱ نگاه کنید، این برکات یعقوب بر دوازده قبیله است که در آن می‌گوید: «یعقوب پسران خود را فراخواند. می‌گوید: «جمع شوید تا از آنچه در روزهای آخر بر شما خواهد آمد، به شما خبر دهم.» آنچه در ادامه می‌آید، این پیشگویی‌ها در مورد قبایل مختلف است که عمدتاً در دوره *عهد عتیق* محقق شده‌اند. به نظر نمی‌رسد که این اصطلاح در معنای آخرالزمانی به کار رفته باشد؛ بیشتر شبیه این است: من به شما می‌گویم که در آینده، در زمان آینده، چه اتفاقی خواهد افتاد. تثنیه ۳۱: ۲۹ بسیار شبیه به آن است که در آن برکات موسی را داریم. این تثنیه

است: «زیرا می‌دانم که پس از مرگ من، خود را کاملاً فاسد خواهید کرد و از راهی که به شما امر ۳۱:۲۹ کرده‌ام، روی خواهید گرداند و بدی بر شما واقع خواهد شد. در روزهای آخر بدی بر شما واقع خواهد شد، زیرا در نظر خداوند بدی خواهید کرد و با اعمال دست خود، او را به خشم خواهید آورد.» (داره در موردش حرف می‌زنه وقتی اسرائیل از خداوند روی برمی‌گرداند که تحت لعنت‌های عهد است، و این در آینده اتفاق می‌افتد. این موضوع فرجام‌شناختی نیست. به زمان‌های آخر اشاره نمی‌کند. بنابراین استفاده از خود عبارت به گونه‌ای است که متن باید مشخص کند که به چه درجه‌ای از زمان‌های آینده اشاره شده است. متن باید مشخص کند که به چه زمان‌های خاص آینده اشاره می‌شود. شما می‌توانید این را به صورت کلی‌تر به عنوان «در روزهای آینده» و «همچنین» روزهای آخر «ترجمه کنید که در انتها مفهوم را به طور کامل بیان می‌کند».

حالا، اگر به صفحه ۵، پایین صفحه ۵ نگاه کنید، مجموعه‌ای از نقل قول‌ها وجود دارد. به گفته هریس توجه کنید؛ او می‌گوید دو سوال الهیاتی مطرح است. اول، عبارت «*آهاریت هیامیم*» «به معنای» پایان روزها «است که به آینده کلی اشاره دارد، اما به طور خاص‌تر به «روزهای آخر»، یعنی بخش پایانی زمان. نویسنده این مقاله در جای دیگری بیان می‌کند که این عبارت معمولاً فقط به آینده کلی اشاره دارد. بعداً، هریس در بالای صفحه ۶ می‌گوید که تفسیر به متن بستگی دارد. می‌توان از این عبارت هم برای «*آخرالزمان*» و هم برای «*روزهای پایانی*» استفاده کرد. و برای آینده‌ی کلی، زیرا بدیهی است که هر فرجام‌شناسی مربوط به آینده است، اما هر آینده‌ای به فرجام‌یا آخرالزمان اشاره ندارد.

موارد ذکر شده در بالا این مقاله نشان می‌دهد که عبارت مربوط به عهد جدید نیز اغلب به آینده کلی اشاره دارد و نه لزوماً به بخش پایانی زمان. این موضوع، این ایده را که کلیسای عهد جدید خود را در روزهای پایانی زندگی می‌دانست، زیر سوال می‌برد. زمان‌های خطرناکی که در اول تیموتائوس ۱:۴ از آنها صحبت شده است، مجموعه‌ای از هشدارها را برای آینده نامشخص ارائه می‌دهد.

به نظر من، اسوالت در پایین صفحه ۶، در مورد نحوه‌ی تصور ذهن عبری از آینده، جمله‌ی جالبی بیان می‌کند. او در مورد اشعیا ۲، آیه‌ی ۲ می‌گوید: «در روزهای آینده»، این همان روشی است که او این عبارت را ترجمه می‌کند. در روزهای آینده «ترجمه‌ی تحت‌اللفظی این عبارت است که به معنای» در آینده‌ی این روزها «*هیامیم* به معنی» بعد از ایام «است. «بعد» یا «پشت سر» است. عبرانیان مانند ما با آینده *aharit*، است. ببینید روبرو نبودند. بلکه آنها با گذشته روبرو بودند و به آینده پشت کرده بودند، به طوری که گذشته پیش روی آنها و آینده پشت سرشان بود. خب، او می‌گوید ما به آینده به عنوان چیزی در مقابل خود نگاه می‌کنیم، اما می‌گوید ذهن عبرانی به گذشته نگاه می‌کرد. آینده پشت سر آنهاست. جهت‌گیری اسرائیل به گذشته، به تاریخ، به آنچه خدا برای آنها انجام داده بود، بود. بنابراین آنها به گذشته نگاه می‌کردند. گذشته پیش روی آنها بود؛ آینده پشت سر آنها بود. حداقل این پیشنهاد او در مورد جایگاه این عبارت است. بنابراین او می‌گوید بقیه این عبارت فنی نیست.

فکر می‌کنم نکته اصلی همین است. در عهد عتیق، این عبارت لزوماً به عصر هزاره یا حتی دوره‌ای فراتر از آن اشاره ندارد. شواهدی که از درک او از این موضوع پشتیبانی می‌کنند، می‌توان یافت - به پیدایش و منابع مختلف دیگر مراجعه کنید. اما او می‌گوید این به معنای انکار این نیست که این عبارت می‌تواند به ۴۹:۱ شیوه‌ای فنی‌تر استفاده شود و تعدادی منبع دیگر وجود دارد که در آن‌ها «در روزهای آخر» در یک زمینه آخرالزمانی است و بنابراین به *آخرالزمان* اشاره دارد. بنابراین در بالای صفحه ۷، آنچه مهم است ارزیابی زمینه است تا ببینیم این عبارت چگونه استفاده می‌شود. بر این اساس، نمی‌توان گفت که این متن فقط می‌تواند به عصر هزاره اشاره کند. به معنای تقریبی‌تر، می‌تواند به عصر کلیسا مربوط باشد. «این موضوع بحث دیگری را در مورد نحوه تفسیر کل متن (اشعیا ۲ و میکاه ۴) مطرح می‌کند و من فکر نمی‌کنم بتوانید این موضوع را صرفاً بر اساس اصطلاحات اینجا حل و فصل کنید. شما باید آن را بر اساس سوال بزرگتری که متن در مورد آن صحبت می‌کند، حل و فصل کنید.

حال، نکته جالب روزهای آخر «به عنوان یک اصطلاح فنی - ای جی یانگ [زمان بین ظهور -] هزاره‌گرایان» این است که کسانی هستند که این اصطلاح را به عنوان یک اصطلاح فنی در نظر می‌گیرند. و اجازه دهید این را با ای. جی. یانگ توضیح دهم. ای. جی. یانگ یک ناهزاره‌گرا است. یعنی ای. جی. یانگ به سلطنت هزار ساله مسیح در آخرالزمان اعتقادی ندارد - "ناهاره‌گرا" به معنای عدم وجود هزاره است. ای. جی. یانگ معتقد نیست که در کتاب مقدس دوره‌ای از آینده توصیف شده است که در آن مسیح بر روی زمین حکومت خواهد کرد و شرایط عدالت و صلح را برقرار خواهد کرد. او احساس می‌کند که "متون پادشاهی" که بسیاری برای آن دوره زمانی آینده بر روی زمین به کار برده‌اند، باید به شیوه‌ای نمادین‌تر در نظر گرفته شوند و در کلیسا به کار روند. این متون اکنون در حال تحقق یافتن در گسترش انجیل از طریق شرایطی هستند که انجیل به معنای معنوی در قلب‌ها و زندگی مردم ایجاد می‌کند. حالا، در صفحه ۷ از آن مجموعه نقل قول‌ها، در پایین صفحه، یانگ می‌گوید: بنابراین، این عبارت، فرجام‌شناختی است. وقتی روزهای آخر فرا برسد، مسیح را آشکار خواهند کرد که همان «تحقق و هدفی است که تمام تاریخ گذشته به آن اشاره داشته است. به‌وُس مراجعه کنید. وُس به درستی ادعا می‌کند، ما معتقدیم.» بنابراین، دیدگاه یانگ در توافق با وُس این است که «این عبارت کاملاً به حوزه فرجام‌شناسی تعلق دارد. این به جنبه جمعی فرجام‌شناسی مربوط می‌شود، که هم از نظر وسعت انعطاف‌پذیر است و هم از نظر موقعیت، قابل تغییر. عهد جدید می‌آموزد که این دوره، در بخش‌های پایانی روزها، با ظهور اول مسیح شروع به جریان یافتن کرد. این دوره، اوج اعصار و پایان اعصار است. بخش‌های پایانی زمانی به پایان می‌رسند که خداوند در جلال بازگردد.» اما می‌بینید که یانگ چه می‌گوید، شما در اینجا از زمانی بین ظهورها صحبت می‌کنید؛ روزهای آخر، زمان‌های بین ظهور اول و ظهور دوم مسیح هستند. بنابراین محتوای این پیشگویی در دوره بین ظهورها تحقق خواهد یافت و او آن را به عنوان یک اصطلاح فنی برای آن دوره در نظر می‌گیرد.

بیاپید به صفحه ۸، بالای صفحه، سه پاراگراف اول برویم. دو پاراگراف اول از آن سه پاراگراف از صفحه ۹۸ آمده است که یانگ می‌گوید: «دو ملاحظه وجود دارد که نشان می‌دهد این عبارت اهمیت فنی آخر الزمانی دارد. در وهله اول، بنابراین اغلب در عهد عتیق از زمانی که نجات مسیحایی محقق خواهد شد، استفاده می‌شود. در وهله دوم، عهد جدید قطعاً و به وضوح این عبارت را در این معنای آخر الزمانی به آن دوره «زمانی اطلاق می‌کند که با ظهور اولیه عیسی مسیح آغاز شد».

اگر به ارجاعاتی که او می‌دهد نگاه کنید، فکر می‌کنم می‌توانید توجیهی برای درک اصطلاح «در روزهای آخر» (به عنوان دوره زمانی بین ظهورها پیدا کنید. سوال این است که آیا منظور در اینجا همین است؟ یانگ ادامه می‌دهد: «باید به ماده کلیت توجه کرد، زیرا برخی این متن را به هزاره ای ارجاع می‌دهند که پس از عصر کلیسا آغاز می‌شود. اما برکاتی که در اینجا به تصویر کشیده شده است در دوره روزهای آخر اتفاق می‌افتد. اگر هزاره به عنوان بخشی از وضعیت ابدی در نظر گرفته شود، نمی‌توان آن را بخشی از روزهای آخر در نظر گرفت. و از این رو پیشگویی او نمی‌تواند به آن اشاره کند.» ببینید، او می‌گوید: «اگر هزاره بخشی از وضعیت ابدی باشد.» سوال واقعی این است. آیا باید هزاره را بخشی از وضعیت ابدی در نظر بگیریم؟ من آن را بخشی از وضعیت ابدی نمی‌دانم. من آن را متمایز از وضعیت ابدی می‌دانم. اما، می‌بینید، او می‌تواند احتمال درک این متن را به عنوان اشاره به هزاره رد کند زیرا بین ظهورهای مسیح است. یک دیدگاه پسا هزاره‌ای می‌گوید که مسیح ابتدا باز می‌گردد و این [بازگشت] پس از آن خواهد بود. یک دیدگاه پسا هزاره‌ای ممکن است بگوید که گسترش انجیل به این [بازگشت] منجر خواهد شد، اما به آن باز خواهیم گشت. اما، پاراگراف بعدی، «دوره‌ای که با عبارت «روزهای آخر» (مد نظر است، عصر کلیسای مسیحی است که مسیر خود را با ظهور اولیه مسیح آغاز کرد».

حالا، به صفحه ۹ در نقل قول خود مراجعه کنید. یانگ می‌گوید: «تفسیر این متن دشوار است. این متن می‌آموزد که برکات توصیف شده در روزهای آخر اتفاق خواهند افتاد. و توجه داشته باشید که همین واقعیت است که تفسیر پسا هزاره‌ای بوتنر و دیگران را تأیید می‌کند.» رودریک کمپبل، *اسرائیل و عهد جدید*. در عین حال، بخش‌های دیگری از کتاب از جنگ‌هایی صحبت می‌کنند که تا پایان ادامه خواهند داشت. بنابراین، برخی مانند بوتنر (که کتابش تحسین برانگیز است) معتقدند که جهان نسبتاً بهتر خواهد شد، صرفاً پیش‌درآمدی از بهشت. اما حال حاضر این متن از بهبود نسبی صحبت نمی‌کند، بلکه از یک تغییر مطلق می‌گوید. پس لازم است، و اینجاست که یانگ تقریباً به نتیجه‌گیری خودش می‌رسد. او می‌گوید: «پس لازم است که ادعا کنیم پیشگویی کاملاً محقق خواهد شد»، - اما سپس یک قید و شرط می‌گذارد - «در اصل در روزهای آخر. وقتی در ظهور دوم گناه برداشته شود، ما تمام نعمت‌های و عده داده شده را درک خواهیم کرد.» می‌بینید که این یک روش جالب برای تلاش برای یافتن تحقق است: در اصل کاملاً محقق شده، اما در عمل کاملاً محقق نشده است. در انتظار ظهور دوم است، زمانی که گناه برداشته شود، زمانی که کاملاً محقق شود.

به نظر بعدی او توجه کنید: «این تفسیر دشوار است»، به نظر من این به دشواری می‌افزاید. اما اگر

کسی به زبان کتاب مقدس وفادار باشد، این تنها کاری است که می‌تواند انجام دهد. تفسیر پساهازاره‌ای، حق مطلب را در مورد آن قسمت‌هایی که بر ویژگی شیطانی دنیای کنونی تأکید دارند، شری که تا پایان ادامه دارد، ادا نمی‌کند.» من با یانگ در این مورد موافقم. دیدگاه پساهازاره‌ای که می‌گوید گسترش انجیل منجر به چنین وضعیتی خواهد شد که در آن صلح و عدالت برقرار خواهد شد. چنین دیدگاهی را نمی‌توان با سایر قسمت‌های کتاب مقدس که می‌گویند در آخرالزمان اوضاع بدتر می‌شود، نه بهتر، و جنگ‌ها و شایعات جنگ وجود خواهد داشت (متی ۲۴) هماهنگ کرد. بنابراین فکر می‌کنم یانگ در نقد دیدگاه پساهازاره‌ای حق دارد (۲۴).

نیز با مشکلاتی مواجه می‌شود زیرا او خود را در این جعبه حبس کرده است که H با این حال، دیدگاه خود بگوید این متن قرار است بین ظهور مسیح تحقق یابد. اگر قرار است بین ظهور مسیح تحقق یابد، همین الان در حال تحقق است. ممکن است بپرسید: "الان کجا در حال تحقق است؟ کجا آن را می‌بینیم؟" او پاسخ می‌دهد: "کاملاً همین الان تحقق یافته است، اما در اصل." فقط در اصل. تحقق کامل آن هنوز در آینده، در ظهور دوم مسیح است. خوب، پس آیا بین ظهور مسیح تحقق می‌یابد یا نه؟ او می‌گوید که این کار سختی‌های خودش را دارد، اما این تنها کاری است که می‌توانیم با آن انجام دهیم. من فکر می‌کنم گزینه‌های بهتر دیگری هم وجود دارد.

توجه کنید که تا همین جا که پیش رفتیم، این «*آهاریت هیامیم*» تأثیر زیادی بر تفسیر این متن از اشعیا دارد. اگر آن را به عنوان یک اصطلاح فنی برای زمان بین ظهورها در نظر بگیرید، همانطور که یانگ در ۲:۲ نظر می‌گیرد، تفسیر پیشاهزاره‌ای رد می‌شود زیرا فراتر از ظهور دوم است. بنابراین می‌بینید، فقط با در نظر گرفتن آن به عنوان یک اصطلاح فنی، ممکن است یک تفسیر پیشاهزاره‌ای را حذف کنید. اگر شما یک ناهزاره‌ای گرا هستید، آن را به عنوان آن اصطلاح فنی برای دوره زمانی بین ظهورها در نظر می‌گیرید. سپس مجبور می‌شوید بگویید که این متن در اصل محقق شده است، اما نه در واقعیت، که در اصل همان کاری است که یانگ انجام می‌دهد. اگر یک پساهازاره‌ای گرا این را اینگونه برداشت کند، که اکثر آنها می‌کنند، تطبیق آن با متونی که از جنگ‌هایی صحبت می‌کنند که تا انتها ادامه دارند، مانند متی ۲۴:۶، دشوار است. بنابراین می‌بینید، در نظر گرفتن آن به عنوان یک اصطلاح فنی برای زمان بین ظهورها، پیامدهای زیادی دارد.

پیشاهزاره گرایان تمایلی ندارند که آن را به عنوان اصطلاح فنی برای دوره بین ظهورها در نظر بگیرند. اما چیزی که من می‌گویم این است که اگر آن را به این شکل در نظر بگیرید، پیشاهزاره‌گرایی را به عنوان یک گزینه کنار گذاشته‌اید، زیرا پیشاهزاره گرایان این را برای چیزی که پس از ظهور دوم مسیح اتفاق خواهد افتاد، به کار می‌برند.

خب، به کم استراحت کنیم، برمی‌گردیم و به کم بیشتر بررسی می‌کنیم.

رونویسی توسط ویکتوریا چندلر
ویرایش اولیه توسط کارلی گیمن
ویرایش اولیه توسط تد هیلدبرانت

ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس
روایت مجدد توسط دکتر پری فیلیپس